



آثار باستانی و ارزش های تاریخی

فرعون

نویسنده: شمشاد امیری خراسانی

انتشار: ۴ اردیبهشت ۱۳۹۱ | دقیقه مطالعه



چکیده مقاله

فرعون پادشاه مصر، ادعای خدایی میکرد. روزی مردی نزد او آمد و در حضور همه خوشه انگوری به او داد و گفت: اگر تو خدا هستی پس این خوشه را تبدیل به طلا کن. فرعون یک روز از او فرصت گرفت. شب هنگام در این اندیشه بود که چه چاره ای بیندیشد و همچنان عاجز مانده بود که ناگهان کسی درب خوابگاهش را به صدا در آورد. فرعون پرسید کیستی؟ ناگهان دید که شیطان وارد شد. شیطان گفت خاک بر سر خدایی که نمیداند پشت در کیست. سپس وردی بر خوشه انگور خواند و خوشه انگور طلا شد. بعد خطاب به فرعون گفت: من با این همه توانایی لیاقت بندگان



فرعون پادشاه مصر، ادعای خدایی میکرد. روزی مردی نزد او آمد و در حضور همه خوشه انگوری به او داد و گفت: اگر تو خدا هستی پس این خوشه را تبدیل به طلا کن. فرعون یک روز از او فرصت گرفت. شب هنگام در این اندیشه بود که چه چاره ای بیندیشد و همچنان عاجز مانده بود که ناگهان کسی درب خوابگاهش را به صدا در آورد. فرعون پرسید کیستی؟ ناگهان دید که شیطان وارد شد. شیطان گفت خاک بر سر خدایی که نمیداند پشت در کیست

سپس وردی بر خوشه انگور خواند و خوشه انگور طلا شد. بعد خطاب به فرعون گفت: من با این همه توانایی لیاقت بندگی خدا را نداشتم آن وقت تو با این همه حقارت ادعای خدایی می کنی؟ پس شیطان عازم رفتن شد که فرعون پرسید: چرا انسان را سجده نکردی تا از درگاه خدا رانده نشوی؟ شیطان پاسخ داد: زیرا میدانستم که از نسل او همانند تو به وجود می آید!

ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «فرعون»، پارسیان دژ، ۱۳۹۱.

خواندن مقاله و پیوست‌های آن در وبسایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

<http://parsiandej.ir/articles/1125/pdf/فرعون.pdf>

آخرین ویرایش مقاله: ۱۲ مرداد ۱۴۰۵